

قباله و قباله نویسی...

محمد علی اختری



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني

قباله از واژه‌هایی است که میان مردم رواج کامل دارد و منظور از آن سند مالکیت یا عقدنامه ازدواج است و اصولاً آنچه اداره ثبت طبق ماده ۲۲ قانون ثبت پس از اتمام تشریفات ثبتی و ثبت در دفتر املاک به دست مالک یا ذی نفع می‌دهد، قباله نام دارد. قباله در لغت به معنای پذیرفتن، کارسازی، عملی کردن و مکتوبی است که در آن چیزی را که انسان بدان ملتزم می‌گردد - از کار و عمل یا دین جز آن - می‌نویسند. نیز چون کسی چیزی را به طور مقاطعه بپذیرد و نوشته‌ای بر آن اساس نوشته شود، نوشته موصوف را قباله می‌گویند. قباله یک کلمه مأخوذ از عربی است و در آن نام فروشنده و خریدار، خصوصیات آن چیزی که خرید و فروش شده، و مبلغ ادا شده و شرایط معامله و جز آن را می‌نویسند، مانند قباله ملک و قباله زناشویی؛ و قباله نویس. شخصی است که قباله و عقدنامه را می‌نویسد.^۱

جمع قباله را قبالیجات می‌نویسند که غلط رایج است و باید قباله‌ها یا قبالات نوشت. علاوه بر این قراردادی که به موجب آن عضو یک منطقه مالیات دهنده عهده‌دار پرداخت مبلغ مقطوعی مالیات می‌شده که خودش شخصاً از مودیان وصول می‌کرده^۲ در اصطلاح قباله نامیده می‌شود. واژه قباله در ادبیات ایران پس از اسلام، به همین معنا به کار رفته است:

۱. نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء)، فرهنگ نفیسی (فرهنگ ناظم الاطباء)، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۲.

ج ۴، ذیل «قباله».

۲. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ذیل «قباله».

- جز به وعده‌هاش بدان دروغ
ور بدهد تو را هزار قباله (ناصر خسرو).

-وی زمانی اندیشید و پس قباله برداشت و بدرید و گفت: زمین به کار نیست.

(تاریخ بیهقی)

- در هر شب نیارمید از سخن‌های پریشان‌گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان

بضاعت به هندوستان و این قباله فلان زمین است. (گلستان)^۱

واژه قباله در امثال فارسی هم آمده است مانند: قباله کهنه جایی بودن، یعنی به امور ملکی

جایی بصیرت کامل داشتن یا پشت قباله کسی انداختن؛ یعنی در کابین و مهر کسی قرار دادن.

اصطلاح «قباله پیچ» به معنای یک طاقه یا نیم طاقه شال کشمیری یا ترمه یا جامه گرانبهای

دیگر است که قباله عروس را در آن بپیچند و شب عروسی به خانه او فرستند. گاهی واژه قباله

را «قباله نامچه» هم می‌گویند.^۲

برای واژه قباله معانی دیگری هم ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که: قباله مأخوذ از واژه «کفالا»

است و آن، مجموعه‌ای از روایات است که به «مانی» نسبت داده شده است. این روایات را

شاگردان مانی در زمان حیات او گردآورده‌اند که تحریر قبطنی آن متن یونانی کفالا (= رساله)

در دست است و قطعاتی از ترجمه آن به فارسی میانه و پارسی (اشکانی) و سُغدی به دست

آمده که احتمالاً پس از مانی مطالبی به آن کتاب افزوده شده است.^۳ نیز گفته شده که قباله یا

قبالا رساله‌ای است به زبان عبری در تفسیر تورات که سرّی بوده و بین رُبن‌های یهودی و

بعضی مسیحیان قرون وسطی دهان به دهان می‌گشته و سپس مکتوب شده است، گرچه ادعا

شده که قبالا به نحو شفاهی از حضرت ابراهیم (ع) رسیده، ولی در قرن هفتم میلادی تهیه

شده و تا قرن هجدهم میلادی رواج داشته است و در آن هر یک از کلمات تورات و حروف

آن به صورت اعداد و معانی رمزی دارند که

فقط اصحاب قباله بر آن‌ها واقفند. قبالا سرانجام به صورت بازی با حروف درآمده و منشأ

۱. دهخدا (علامه)، علی اکبر، لغت نامه، ذیل «قباله». ۲. همان جا.

۳. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیان پیش از اسلام، تهران، سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۴۳.

قسمت اعظم سحر و جادو در قرون وسطی شده است.^۱

پس از انقلاب مشروطیت و بر پا شدن اداره ثبت، کلمه قباله در ادبیات مکتوب کم تر استعمال شده، ولی در زبان محاوره تا کنون کاربرد خود را حفظ کرده است. در زبان مکتوب به جای قباله از سند مالکیت، عقدنامه، طلاقنامه و قرارداد استفاده می شود و اصولاً ترکیب «سند رسمی» به معنا ثبتی آن، جانشین واژه قباله شده است. با وجود این در زبان محاوره واژه قباله، وسعت معنای پیدا کرده و به صورت اسم عام برای مطلق خرید و فروش به کار می رود، مثل «فلانی زمین را قباله کرد»، یعنی خرید.

قباله و قباله نویسی در ایران پیش از اسلام

تمدن ایران پیش از اسلام، در گستره وسیعی از سرزمین های کنونی خاور میانه و شبه قاره هند و آسیای مرکزی و قفقاز رواج داشته است. در این تمدن برای انجام دادن معاملات و ایفای تعهدات، اسنادی نوشته می شده که به سبب گذشت روزگار و علل تاریخی و حملات کشور گشایان به ایران امروزه فقط تعداد اندکی از آن ها برجای مانده است.

قدیم ترین پیشینه از قباله و قباله نویسی که فعلاً در دسترس است، قانون معروف حمورابی مربوط به قرن بیستم قبل از میلاد است که در ماده ۴۴ و ۶۰ آن درباره نحوه نوشتن قرارداد اجاره و مدت و مبلغ اجاره مقرراتی وضع شده است. طبق ماده ۱۲۰ این قانون در ودیعه گذاردن طلا و نقره یا هر شیء دیگر، کتبی بودن قرارداد اجباری بوده و بر اساس ماده ۱۲۷ عقد از دواج بایست با حضور گواهان و به صورت مکتوب انجام می شده است.^۲

گفته شده که قانون حمورابی دارای ۲۸۲ ماده بوده که اصل کتیبه آن توسط «دومورگان»، باستان شناس فرانسوی در سال ۱۹۰۱ م. در شوش ایران کشف و بعد به موزه پاریس منتقل شده است.^۳ بعد از قانون حمورابی در مجموعه قوانین آشور مربوط به قرن ۱۲ و ۱۳ ق. م. که

۱. مصاحب، احمد، دایرة المعارف فارسی، تهران، کتاب های جیبی، ج ۲، ذیل «قباله».

۲. جوان، موسی، تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران، ۱۳۴۰

۳. همان، ص ۸۹.

از کتابخانه آشوربانی پال به دست آمده و به صورت کتیبه‌های آجری است، مقرراتی درباره تنظیم قباله‌ها و تعهدات موجود است.^۱ از زمان حکومت بابل که در ۵۳۸ ق.م. منقرض شده است، کتیبه‌ای سنگی به دست آمده که موضوع آن خرید بت و بر بیست و پنج هزار قطعه خشت است و طبق آن فروشنده متعهد شده که آن را در سرکار تحویل دهد.^۲

دولت بابل به دست کورش هخامنشی سقوط کرد. خوشبختانه در سال ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ م. در حدود سی هزار لوحه گلی در حفاری‌های تخت جمشید مربوط به هخامنشیان به دست آمد که تقریباً شش هزار آن‌ها سالم مانده است؛ زیرا به هنگام آتش زدن تخت جمشید توسط اسکندر مقدونی این شش هزار لوحه گلی پخته شده و سالم باقی مانده است و تاکنون حدود دو هزار لوحه از آن خوانده و منتشر شده که به زبان ایلامی و به خط میخی است.^۳ از میان این خشت‌های پخته، کتیبه‌هایی حاکی اجاره املاک شاهی به دست آمده که یکی از آن‌ها متعلق است به سال ۵۰۳ ق.م. و به مستأجری مربوط است به نام خومنکه (Xvxnaka) که مقداری جو دریافت کرده و تعهد سپرده مدتی بعد همان جنس را به علاوه مقداری جو اضافه تحویل دهد.^۴ همچنین بعضی از مکاتبات سلطنتی با ساتراپ‌ها (نمایندگان شاه در کشورهای تابعه) حاوی نمونه‌هایی از عقدنامه ازدواج است.^۵ آنچه از مطالب تاریخی و کتیبه‌ها استفاده می‌شود حاکی از آن است که در زمان هخامنشی‌ها نوشتن اسناد و قباله‌ها به عهده مغان (روحانیان) بوده و گویا یک مقام رسمی رئیس تشریفات دربار یا خزانهداری با زدن مهری برجسته بر روی الواح گلی که روی آن نوشته‌ای به زبان فارسی باستان یا ایلامی یا اکدی بوده آن‌ها را رسمیت می‌داده است.^۶ جالب است که نام بیش تر قباله نویس‌ها ایرانی است، ولی باید گفت که منشی‌های ایرانی از مستخدمان ایلامی استفاده می‌کرده‌اند.^۷ از سوی دیگر بعضی اسناد را هم بر پوست می‌نوشتند، به ویژه اسنادی را که بایست به جاهای دور

۱. همان، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. کخ، هاید ماری، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجیبی، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۶، ص ۳۱.

۴. همان، ص ۳۱۸.

۵. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۴۴۰.

۶. همان، ص ۵۱.

۷. از زبان داریوش، ص ۳۱.

دست فرستاده می‌شدند. این اسناد و قباله‌ها به زبان‌های آرامی، ایلامی، آکدی و فارسی باستان نوشته می‌شده که از، زبان‌های رایج در کشورهای تابعه پادشاهان هخامنشی بوده‌اند. از زمان اشکانیان خوشبختانه چند نمونه قباله باقی مانده است، از جمله در شهر دورا اروپوس (Dura Orupous) که در ساحل علیای رود فرات در خاک فعلی سوریه قرار داشته،^۱ در کنیسه یهودیان (سیناگوگ)، و در قریه اورامان کردستان. یکی از این قباله‌ها که بر روی چرم نوشته شده در واقع یک اجیرنامه است و در حضور فرمانده پادگان نوشته شده، مربوط است به مردی از روستایان دهکده‌ای به نام پالیگا یا فالیگا (Phaliga / Paliga) به نام «مانوس» که به شخصی به نام فرهاد خواجه سرا، رئیس قلعه آرکاپت (Arkapat) مدیون بوده، و ضمن گرو گذاشتن اموال شخصی خود متعهد شده تا بدهی‌اش تمام نشده در نزد بستانکار خدمت کند.^۲ این سند توسط خاورشناس آلمانی گایگر (Geiger) ترجمه و منتشر شده است. این سند چنین شروع می‌شود: «در زمان حکومت... به سال ۳۶۸ سال شماری حکومتی و ۴۳۲ سال شماری سلوکی روز ۲۶ ماه وائیسوس... مدت یک سال... بستانکار... بدهکار...». این سند به حسب سال میلادی ۱۲۱ و ۱۲۲ است. این سند را چندین نفر به عنوان گواه امضا کرده‌اند و سند در دو نسخه بوده است. نسخه اول به نام نسخه (مستند) که در ید بستانکار بوده و نسخه دیگر به نام متحدالمضمون که آن را مانند طومار لوله کرده و لاک و مهر زده، برای روز مبادا، اگر اختلافی حاصل شود، نگهداری کرده‌اند.^۳ در اورامان سه طغری قباله به دست آمده که در نزد مأموری به نام «استاتم» نوشته شده است.^۴ قباله اول و دوم چرمی اورامان مربوط به فروش دو قطعه تاکستان است و بر پوست آهو نوشته شده و اینک در موزه بریتانیا محفوظ است. این دو سند به زبان و خط یونانی است و هر دو تاریخ

۱. ادی، ساموئل، ک، آیین شهرسازی در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۱۴۴ و فرای، ریچارد، ن، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۳۱۱ و ۳۱۲. ۲. همان جا.

۳. دیاکونف، م. م، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستانو ۱۳۴۴، ص ۷۱ و کالج، مالکوم، تاریخ اجتماعی و سیاسی اشکانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۳۸۳ و نیز ص ۶۳، ۶۵ و ۸۵. ۴. اشکانیان، ص ۷۱.

سلوکی دارند، یکی مربوط به سال‌های ۷۷-۸۸ قبل میلاد و دیگری مربوط به تاریخ ۲۲-۲۱ قبل میلاد که در پشت یکی از آن‌ها چند کلمه نیز به زبان و خط پارسی نوشته شده که خلاصه متن یونانی است و احتمالاً تاریخ نگارش متن پارسی نسبت به متن یونانی جدیدتر است. قباله سوم به زبان و خط پارسی است و تاریخ اشکانی دارد و احتمالاً مربوط به سال ۵۲ یا ۵۳ بعد از میلاد است. خط پارسی این قباله به خط سفالینه‌های مکشوف در شهر نسا، پایتخت اشکانیان شباهت دارد. تاکستان مورد معامله در روستایی به نام کپانیس (Capanis) واقع بوده است. همان طور که از قباله‌های اورامان آشکار می‌شود معاملات حقوقی مردم در زمان اشکانیان به زبان یونانی هم نوشته می‌شده است.^۱

در حفاریات شهر نسا که در نزدیکی عشق‌آباد (اشک‌آباد) کنار قریه باقر ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد قرار داشت، اسناد سفالینه بسیاری در قلعه عظیم مهردادگرت که ظاهراً محل اقامت ساتراپ محلی نیز بوده به دست آمده^۲ و تاکنون فقط بخشی از آن‌ها منتشر شده است.^۳

از جمله اسنادی که در آن جا به دست آمده و با مرکب سیاه بر روی سفال نوشته شده وقف نامه تاکستانی است برای خیرات، توسط یکی از حکام اشکانی.^۴ این اسناد سفالی بیش از دو هزار قطعه بوده و محققان می‌گویند که بیش‌تر آن‌ها، متن‌های ثبتی هستند. زبان این اسناد، پارسی و تاریخ آن‌ها از ۱۱۰ ق.م. تا ۱۳ ق.م. است.^۵

بیش‌تر اسناد مکشوف راجع به زمان اشکانیان درباره پیمان‌ها و فروش و واگذاری اراضی شاهی به صورت تیول، اسناد وام بهره‌دار^۶ یا اجاره زمین‌های دولتی، سلطنتی و روستایی است.^۷

برای امضای این اسناد دو روش بوده است: یکی روش کهن بابلی که متعاملین و گواهان بر لوح‌های گلی مهر برجسته خود را می‌زدند و دیگر این که اسناد بر چرم‌های طومار مانند

۱. آیین شهریاری در شرق، ص ۱۴۴.
 ۲. همان، ص ۶۲.
 ۳. همان، ص ۶۴.
 ۴. همان، ص ۴۲.
 ۵. میراث باستانی ایران، ص ۲۹۵.
 ۶. همان، ص ۱۸۵.
 ۷. اشکانیان، ص ۷۲.

نوشته می‌شد و آن را گل اندود می‌کردند و متعالمین مهر خود را بر آن می‌زدند. در زمان هخامنشی‌ها گاهی اسناد و قباله‌ها به خط میخی بر لوح‌های گلی، و به زبان ایلامی یا آرامی نوشته می‌شد و مهر صاحبان سند یا مأموران را بر لوح دیگری از گل می‌زدند و با ریسمانی به رونوشت اسناد متصل می‌کردند. اسناد را در بایگانی نگاهداری می‌کردند.^۱

گاهی رستینه یا مهر شاهی در دست شخص خاصی از گماشتگان شاه بود. شخص مهر دار از امتیاز خاص بهره‌مند بود و به آن افتخار می‌کرد. بر روی مهرها نشان‌های خدایان، جانوران و اشخاص نقر می‌شد. مهرهای بسیاری به نام اشخاص و موبدان و سایر مقامات دینی کشوری به دست آمده که برای امضای اسناد و قباله‌ها به کار می‌رفته است.^۲ از این قباله‌ها برخی درباره رهن گذاشتن برده‌ها و یا بیع قطعی برده‌ها بوده است.^۳

از زمان ساسانیان اطلاعات بیش تری درباره قباله و قباله‌نویسی باقی مانده است. از جمله کتاب‌هایی که به ما اطلاعاتی در این باره می‌دهد، کتاب دادستان دینیک نوشته شخصی به نام منوچهر از موبدان زرتشتی است که از کتب دینی زرتشتی و شامل احکام عملی بوده است و در پایان آن پرسش‌های شخصی به نام مهر خورشید پسر آذرماه و بهدینان (زرتشتیان) دیگر آمده. پرسش شماره ۵۱ درباره دبه کردن در معاملات و پرسش ۵۲ درباره حکم انجام دادن معامله با غیر زرتشتیان است. گرچه این کتاب مربوط به قرون اولیه اسلامی به زبان و خط پهلوی ساسانی است (فارسی میانه) ولی مندرجات آن مربوط به زمان دولت ساسانیان است. از ترجمه فارسی این کتاب اطلاعی در دست نیست.^۴ در زمان انوشیروان ساسانی قباله‌ها و اسناد نزد قضات تنظیم می‌شده است.^۵

میان کتیبه‌های ساسانی در تنگ خشک در نزدیکی سیوند فارسی بر تخت سنگ بزرگی به طول ۴ متر، عرض ۳ متر و ضخامت ۸۰ سانتی متر ۳ کتیبه به خط پهلوی (فارسی میانه) موجود است. کتیبه اول در گوشه شمالی تخته سنگ حک شده و دارای ۷ سطر است و ظاهراً

۲. همان، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۱. میراث باستانی ایران، ص ۲۴۱.

۴. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۲۹۵.

۵. شهری، غلامرضا، حقوق ثبت، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴، ص ۶ و جعفری لنگرودی، محمد جعفر،

حقوق ثبت، تهران، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۰.

وقف‌نامه یا هبه‌نامه ملکی است مشتمل بر قنات و باغ و بوستان و درختان آن و خانه‌ای از شخص به نام فرخ مرد. کتیبه دوم در شمال غربی تخته سنگ قرار داد و حاوی ۱۸ سطر است که بسیار آسیب دیده و فقط ۳ سطر اول آن قابل خواندن است و مضمون آن مانند کتیبه اول است. کتیبه سوم خوانا نیست.^۱

همچنین در مقصود آباد در جلگه مرو دشت بر صخره‌ای از کوه رحمت دو کتیبه به خط و پهلوی (فارسی میانه) کشف شده است که اولی دارای ۸ سطر و مضمون آن گویای تعلق ملکی است به نام دستگرد به یک شخص. کتیبه دوم نیز ۸ سطر دارد و قباله چاهی است که به همان شخص تعلق دارد.

در کتاب متون پهلوی، نمونه‌ای از عقدنامه ازدواج (قباله زناشویی) درج شده است. گرچه این عقدنامه در تاریخ ۶۲۷ یزدگری و ۱۲۷۸ میلادی و ۶۷۷ هجری قمری به خط پهلوی (فارسی میانه) نوشته شده اما نمایانگر سنت عهد ساسانی است و از نظر دربرداشتن اصطلاحات درخور توجه است. این رساله توسط آقای سعید عریان به فارسی ترجمه شده است و اینک متن فارسی این عقدنامه نقل می‌شود:

به نام یزدان

درباره پیمان کدخدایی

۱. اندر ماه بهمن سال ۶۲۷ پس از سال بیستم (حکومت) یزدگرد شاهنشاه شهریاران ناف خسرو پرویز هر مزدان شاهنشاه در آغاز روز دی به مهر هنگامی که واژه (های) نیک در انجمن روان بودند، پادشا زنی گرفت مردی به همان نام - بهمان بهمانان. پسر بهمان که در بهمان روستا بهمان ده زندگی سکینه می‌کند، (= دختری) بهمان نام بهمان بهمانان را به پادشایی دختر (نیز در) - همان بهمان ده زندگی سکینه.

۲. او به سالاری بهمان پدر آمده است، همان گونه که با (دختر نیز در مقام) همسری (به جز) یگانه ولی (= شخصی که هنگام ازدواج بر دختر ولایت قهری دارد) کسی نیامده است.

۳. ایدون، بهمان با خواستن خر سندی بهمان پدر و دادن (اجازه و) همداستانی هم بهمان، به (عنوان) اهلوداد (= عمل پسندیده و نیک) (او را) به پادشایی زنی گرفت.

۴. و هم بهمان (یعنی) پدر بهمان بهمان (دختر) را به (عنوان) اهلوداد با سه گویش، به پادشازنی به بهمان داد.

۵. و بهمان دختر هم او را پذیرفت. این گونه که بهمان این را نیز بپذیرد که در درازای زندگی از (موازین) همسری و یگانگی (در زناشویی) و فرمانبرداری و رعایت احترام نسبت به بهمان (و نیز) از فروتنی و به دینی (= اعتقاد به دین مزدیسنا) نگردم (روی نتابم).

۶. و نیز بهمان این را گفت که در درازای زندگی (بهمان دختر را) بزنی (در زناشویی) گرامی، به کدبانویی استوار، و به خورش جامه و خواب و پوشاک و شوی وری سالاری (= مراتب همسری زن در برابر شوی) دارای اختیار و در (گذشت) زمانه به تناسب (او را) خوب (و) به آزرم دارم و فرزند (ی) را که از او زاده شود به پادشایی فرزند خویشتن دارم.

۷. و چون این خواسته همگونه بود بهمان هم، بهمان را به پادشایی (زنی) قبول کرد و پس از (متعقد) کردن این پیمان، بهمان هم بهمان را بخوبی پسندید (و به او) علاقه مند شد، و (گرفتن) سه هزار درهم سیمین شهر آورش (رایج کشور)، بابت گهری، سه هزار درهم سیمین شهر آورش را از او شایسته دانست؛ (وی افزود) در دادن شماری از خواسته (هایی) که به دارندگی و خویشی (= مالکیت) (من) درآمده است مختار بوده و نیز در دادن آن چه که از اکنون به بعد به دارندگی و خویشی (= مالکیت) (من) می‌رسد دارای اختیار هستم به دو بهر: بهری (از آن دارایی) را به بهمان بهمان دادم و بر (بهر دیگری از دارایی) هم (باز) بهمان بهمانان را چیره کردم، ایدون که هرگاه بهمان یا کس (دیگری) از بهمان (آن) داده را خواستاری کند (= بخواهد) بی بهانه به او بسپارم و در برابر او نافرمانی خودسری نکنم.

۸. و بهمان (دختر) بهمان هم، این اختیار داری (مالکیت) در برابر سه هزار درهم گهری را با اشتیاق (در حالی که پسندید) پذیرفت و بر آن همداستان شد.

۹. و پدر بهمان بهمان بر این (امر) شهادت داد (که) بهمان (دختر) بهمان با اشتیاق (= در

حالی که پسندید) پذیرفت (و) بیش (از آن) مخالفت نکرد.

۱۰. و هم بهمان بهمانان (اظهار کرد که) من (به قصد) پرسیدن، خواستن و پژوهیدن همین امر و (نیز مسامل) دیگر برآمدم؛ زیرا خویش کاری (من) بود چونان که پیمان زناشویی (بر این اساس استوار) بوده است.

۱۱. و هنگامی که بهمان بهمانان همداستانی (خود را) گفت، بهمان بهمان این سند را آن گونه از گفت و گویش همداستانی هم بهمان بهمان و هم بهمان بهمان (و نیز) برای اعتماد پدر بهمان بهمان بر اساس گواهی هم بهمان بهمان و بهمان بهمان و بهمان بهمان (نوشت). فرجام یافت.^۱

آخرین قباله‌ای که مربوط به دوره پایانی حکومت ساسانیان و آغاز دوران اسلامی است در میان خرابه دژی در کوه مغ در شمال تاجیکستان به سال ۱۹۳۳ م. به دست آمده است. ۷۴ فقره سند متعلق به دیو آشیج (۸۷-۱۰۴ هـ ق / ۷۰۶-۷۲۲ م.) آخرین فرمانروای سغدی کشف شده است. وی به دنبال حمله اعراب به قلمرو فرمانروایی خود، به آن دژ کوهستانی پناهنده شده. این اسناد روی چرم و کاغذ و پوست نوشته شده و مشتمل است بر نامه‌های اهاری، اسناد مالی، یادداشت‌ها و دستورهای اداری و یک قباله ازدواج.^۲ به قول کریستنسن تنظیم اسناد مالکیت و قباله‌های ازدواج به عهده مغان بوده است.^۳

در خاتمه بد نیست بدانیم که تولستو (S. Tolostov) یکصد و چهل پاره سند چرمی و چوبی به خط خوارزمی یافته است که بر چرم نگاشته‌اند یا با حروف مجزا بوده که بر چوب نوشته‌اند.^۴ از انتشار متن و ترجمه این اسناد اطلاعی در دست نیست و شاید در میان آن‌ها اسناد و قباله‌هایی به زبان خوارزمی باشد.

۱. متون پهلوی، ترجمه، آوانوشت و گردآوری جاماسب، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵-۱۷۳. متن پهلوی عقدنامه مرقوم در صفحه‌های، تهران، ۱۴۴ تا ۱۵۲ و آوانوشت آن به حروف لاتین در صفحه‌های ۳۶۲ تا ۳۶۵ کتاب آمده است.

۲. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص ۳۶۰.

۳. کتاب ایرانشهر، صالح اله یار، «دادگستری و قوه قضاییه در ایران»، کتاب ایرانشهر، انجمن ملی یونسکو در

ایران، تهران، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۹۶۰. ۴. میراث باستانی ایران، ص ۳۹۲.

توضیح در مورد بعضی از کلمات و جملات عقدنامه

ناف: ناف به معنای فرزند یا نسل کسی است. به طور مثال: خسرو از ناف قباد، یعنی خسرو فرزند قباد.

بهمان: در این جا به معنای «فلان» فعلی است.

بهمان بهمانان: به معنای فلانی فرزند فلانی، مانند خسرو قبادان یا خسرو فرزند قباد.
پادشاه زن: زن اول و دائمی شخص در آیین زرتشتی. اگر زن اول نازا باشد مرد می تواند زن دیگری را زناشویی کند که او را کنیز زن گویند.

سالاری: سروری و بزرگی.

همداستانی: موافقت و تطبیق دو اراده متعاقدین.

اهلودار: کار نیک و پسندیده = زناشویی.

بهدینی: پیروان دیانت زرتشت خودشان را بهدین نامند.

شوی وری: شوهری.

همگون: توافق و تطبیق.

گوهری (= گهری): وجه یا مال که داماد به عروس تملیک می کند و می توان آنرا با مهر (کابین) و شیر بها تطبیق کرد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دی به مهر: یعنی پانزدهم ماه مهر. در میان زرتشتیان نام روزها از اول تا سی ام هر ماه نام مخصوصی دارد.



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني